Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

A Comparative Study of the Right of Access to Case Files in Criminal Proceedings concerning Offenses against National Security under Iranian Law and International Instruments

1. Mehran Eslami: Department of Criminal Law and Criminology, Cha.C., Islamic Azad University, Chalous, Iran
2. Ali Ghorbani*: Department of Criminal Law and Criminology, Cha.C., Islamic Azad University, Chalous, Iran. Email: agt1531com@gmail.com (Corresponding Author)
3. Mazaher Khajvand: Department of Criminal Law and Criminology, Now.C., Islamic Azad University, Nowshahr, Iran
4. Ali Mansour Lakouraj: Department of Criminal Law and Criminology, Cha.C., Islamic Azad University, Chalous, Iran

ABSTRACT

The conflict between safeguarding national security and guaranteeing an accused person's right of access to case files has consistently constituted one of the fundamental challenges of criminal proceedings. In the Iranian judicial system, provisions such as the "order denying access" under Article 191 of the Code of Criminal Procedure restrict the right of defense, weaken the adversarial nature of criminal proceedings, and jeopardize the principle of "equality of arms." This study aims to analyze and examine such restrictions in national security offenses and seeks to answer the following question: To what extent are the limitations imposed by Iran's legislative framework on access to evidence compatible with international standards of fair trial? To investigate this issue, a descriptive-analytical method with a comparative approach was adopted, and international instruments, including the International Covenant on Civil and Political Rights, the fundamental principles adopted by the United Nations, and the jurisprudence of the European Court of Human Rights, were examined in comparison with Iran's domestic legislation. The findings indicate that the expansive interpretation of Article 191 of the Code of Criminal Procedure, coupled with the absence of effective judicial oversight, creates an "information deficit" for the accused and disrupts the balance of power to the detriment of the defense and in favor of security authorities. To remedy this deficiency and bring the Iranian criminal justice system into greater conformity with fair trial standards, the judicial approach must shift from an "absolute security-oriented approach" toward "active and adversarial judicial oversight." Achieving this objective requires three fundamental legislative reforms: first, a precise distinction between top-secret documents and ordinary investigative evidence in order to prevent excessive restrictions; second, the establishment of a specific time limit for the continuation of "orders denying access"; and third, the mandatory adoption of "compensatory measures," such as providing non-confidential summaries of evidence, so that even in national security cases the accused can be informed of the nature of the charges and be afforded a genuine opportunity to prepare an effective defense.

Keywords: *fair trial, right of access to case files, order denying access, national security offenses, freedom to choose counsel, equality of arms.*

How to cite: Eslami, M., Ghorbani, A., Khajvand, M., & Mansour Lakouraj, A. (2026). A Comparative Study of the Right of Access to Case Files in Criminal Proceedings concerning Offenses against National Security under Iranian Law and International Instruments. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, *8*(1), 1-16.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025
Revise Date: 03 May 2026
Accept Date: 10 May 2026
Publish Date:: 18 May 2026

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

بررسی تطبیقی حق دسترسی به اوراق پرونده در فرایند دادرسی کیفری جرائم علیه امنیت ملی در حقوق ایران و اسناد بین‌الملل

۱. مهران اسلامی: گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران
۲. علی قربانی*: گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
پست الکترونیک: agt1531com@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. مظاهر خواجوند: گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد نوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، نوشهر، ایران
۴. علی منصورلکورج: گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

چکیده

تضاد میان صیانت از امنیت ملی و تضمین حق دسترسی متهم به اوراق پرونده، همواره یکی از چالش‌های بنیادین دادرسی کیفری بوده است. در نظام قضایی ایران، مقرراتی نظیر «قرار عدم دسترسی» (ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری) با ایجاد محدودیت در حق دفاع، ماهیت ترافعی دادرسی را تضعیف کرده و اصل «تساوی سلاح‌ها» را با مخاطره مواجه نموده است. این پژوهش با هدف تحلیل بررسی این محدودیت‌ها در جرائم امنیتی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که محدودیت‌های نظام تقنینی ایران در حوزه دسترسی به ادله، تا چه حد با استانداردهای بین‌المللی دادرسی عادلانه انطباق دارد؟ برای واکاوی این موضوع، روش توصیفی- تحلیلی با رویکرد تطبیقی برگزیده شده و اسناد بین‌المللی، نظیر میثاق حقوق مدنی و سیاسی، اصول بنیادین سازمان ملل و رویه‌های دیوان اروپایی حقوق بشر، در تقابل با قوانین موضوعه ایران مورد مداقه قرار گرفته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تفسیر موسع از ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری و فقدان نظارت قضایی کارآمد، موجب ایجاد «خلأ اطلاعاتی» برای متهم شده و موازنه قدرت را به زیان نهاد دفاع و به نفع مراجع امنیتی برهم زده است. برای رفع این نقیصه و همسوسازی نظام دادرسی ایران با معیارهای دادرسی منصفانه، ضروری است که رویکرد قضایی از «امنیت‌محوری مطلق» به سوی «نظارت فعال و ترافعی» تغییر یابد. تحقق این هدف، نیازمند سه اصلاح تقنینی بنیادین است: نخست، تفکیک دقیق اسناد فوق‌سرّی از ادله‌ی عادی تحقیقات جهت جلوگیری از محدودیت‌های بی‌رویه؛ دوم، تعیین سقف زمانی مشخص برای تداوم «قرارهای عدم دسترسی»؛ و سوم، الزامی‌کردن «تدابیر جبرانی» (مانند ارائه‌ی خلاصه‌های غیرمحرمانه از ادله) تا متهم بتواند حتی در پرونده‌های امنیتی نیز از ماهیت اتهامات خود آگاه شده و امکان تدارک دفاع مؤثر را داشته باشد.

واژگان کلیدی: *دادرسی منصفانه، حق دسترسی به اوراق پرونده، قرار عدم دسترسی، جرائم امنیتی، آزادی انتخاب وکیل، تساوی سلاح‌ها.*

نحوه استناددهی: اسلامی، مهران.، قربانی، علی.، خواجوند، مظاهر.، و منصورلکورج، علی. (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی حق دسترسی به اوراق پرونده در فرایند دادرسی کیفری جرائم علیه امنیت ملی در حقوق ایران و اسناد بین‌الملل. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۸(۱)، ۱۶-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ چاپ: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵

مقدمه

در نظام‌های دادرسی کیفری نوین، دادرسی منصفانه مفهومی تشریفاتی نیست، بلکه پیوندی ناگسستنی با تحقق اصل برائت و قاعده بنیادین «تساوی سلاح‌ها» میان نهاد تعقیب و متهم دارد؛ قاعده‌ای که ستون فقرات آن در گرو تضمین همه‌جانبه حق دفاع است. در این میان، اگرچه برخورداری از وکیل مدافع از الزامات اولیه دادرسی به شمار می‌رود، اما این حق بدون برخورداری از ابزار اساسی «دسترسی مؤثر، به‌موقع و کامل به اوراق، اسناد و ادله اتهامی» کارکرد واقعی خود را از دست می‌دهد؛ چرا که وکیل مدافع تنها در پرتو آگاهی از مستندات پرونده، صورت‌جلسات بازجویی، گزارش‌های ضابطان و دلایل استنادی مرجع تعقیب است که می‌تواند به ارزیابی صحت ادله، جرح شهود، جلب نظر کارشناسان و تنظیم لایحه‌ای مستدل و دفاعی کارآمد بپردازد. با این حال، در قلمرو «جرائم علیه امنیت ملی»، این تضمین بنیادین همواره با شدیدترین چالش‌ها روبه‌رو می‌شود؛ زیرا در این دسته از دعاوی، تقابل و تزاحم دامنه‌داری میان دو مصلحت به‌ظاهر آشتی‌ناپذیر شکل می‌گیرد: از یک‌سو، ضرورت صیانت از امنیت عمومی، حاکمیت ملی و پیشگیری از افشای اسرار طبقه‌بندی‌شده یا اخلال در کشف حقیقت، و از سوی دیگر، ضرورت پایبندی به اصول دادرسی عادلانه و حقوق دفاعی متهم.

مسئله بنیادین و محوری این تحقیق دقیقاً از همین نقطه تعارض برمی‌خیزد: در دادرسی‌های مربوط به جرائم امنیتی، مصلحت کشف حقیقت و ملاحظات امنیتی تا چه میزان و با چه سازوکارهای قانونی توانسته‌اند حق دسترسی وکیل به اوراق پرونده را تحت‌الشعاع قرار دهند، و آیا رویه تقنینی ایران در قیاس با موازین پذیرفته‌شده بین‌المللی توانسته تعادل میان اقتدار تعقیب و تساوی سلاح‌ها را حفظ کند یا به تضییق ساختاری حق دفاع انجامیده است؟ تبیین این مسئله مستلزم تفکیک و واکاوی دو منزلگاه سرنوشت‌ساز دادرسی کیفری است: در مرحله نخست، یعنی «تحقیقات مقدماتی»، مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ کوشید با پیش‌بینی موادی چون ۱۰۰ و ۱۹۱، به دلالت التزامی حق دسترسی دفاع به محتویات پرونده را به رسمیت بشناسد و گامی در مسیر ترافعی‌کردن تحقیقات بردارد، اما با وضع ماده ۱۹۱ اختیاری گسترده و استثنایی به بازپرس اعطا کرد تا در فرض امنیتی‌بودن موضوع یا منافات داشتن دسترسی با ضرورت کشف حقیقت، «قرار عدم دسترسی به تمام یا برخی اوراق پرونده» را صادر کند؛ تصمیمی که هرچند ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است، اما به‌دلیل فقدان معیارهای عینی در تعریف «ضرورت کشف حقیقت» و مهم‌تر از آن، مسکوت ماندن قانون در خصوص تعیین سقف زمانی برای بقای این ممنوعیت، این امکان را به مقام تحقیق می‌دهد که وکیل را تا پایان مرحله دادسرا از ملاحظه ادله محروم سازد و اخذ آخرین دفاع (موضوع ماده ۲۶۲) را به امری صوری بدل کند. مسئله زمانی پیچیده‌تر و ابعاد آن در مرحله دوم، یعنی «رسیدگی و محاکمه در دادگاه»، آشکارتر می‌شود که برخلاف اقتضای طبیعی نظام اتهامی مبنی بر شفافیت و افشای کامل ادله، تبصره ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری با لحنی آمره، دادن هرگونه تصویر و رونوشت از اسناد مربوط به جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی را ممنوع کرده است؛ قیدی مضیق که وکیل را ناگزیر به مطالعه شتاب‌زده پرونده‌های حجیم در وقت اداری دادگاه می‌سازد و از تدارک دفاع دقیق، بررسی کارشناسی و تبادل‌نظر مؤثر پیرامون اسناد محروم می‌نماید. در نقطه مقابل، اسناد بین‌المللی حقوق بشر و به‌ویژه بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اصول بنیادین نقش وکلا (۱۹۹۰)، فراهم‌آوردن تسهیلات و زمان مکفی برای آگاهی از ادله تعقیب را حق محوری متهم دانسته و هرگونه تحدید دسترسی را صرفاً در فروض به‌شدت مضیق، مقید به زمان، تحت نظارت دقیق قضایی و مشروط به ارائه خلاصه مؤثر ادله جایز می‌شمارند.

از این حیث، ضرورت و اهمیت انجام این پژوهش دوچندان می‌گردد: نخست آن‌که در سطح دکترین حقوقی، غالباً حق داشتن وکیل با حق دسترسی وی به پرونده درهم‌آمیخته شده و جایگاه مستقل دسترسی به اوراق به‌عنوان ابزار مادی تساوی سلاح‌ها مغفول مانده است؛ دوم آن‌که

جرائم امنیتی عموماً با مجازات‌های سلب‌کننده یا محدودکننده شدید حیات و آزادی (همچون اعدام و حبس‌های طویل‌المدت) پیوند خورده‌اند و هرگونه کاستی در آگاهی وکیل از ادله، ریسک اشتباه قضایی را به‌شدت بالا می‌برد؛ سوم آن‌که ارزیابی همسویی تعهدات بین‌المللی دولت ایران با قوانین موضوعه داخلی در حوزه عدالت کیفری، نیازمند آسیب‌شناسی تطبیقی دقیق است؛ و در نهایت، تبیین این شکاف‌ها ضرورت مبرمی جهت بازنگری تقنینی، ضابطه‌مند ساختن اختیارات بازپرس در صدور قرار عدم دسترسی، و پیش‌بینی سازوکارهای جایگزین حافظ امنیت (مانند تکالیف افشای محرمانه به وکیل یا ارائه خلاصه‌ادله) را پیش روی نظام قانون‌گذاری قرار می‌دهد تا تعادل ازدست‌رفته میان اقتدار حکومت و حقوق دفاعی متهم بازسازی گردد.

۱. چارچوب نظری

برای تبیین علمی و تحلیل موانع و محدودیت‌های ناظر بر حق دسترسی وکیل به اوراق پرونده در جرائم علیه امنیت ملی، پژوهش حاضر بر دو اصل مبنایی در فلسفه آیین دادرسی کیفری و اسناد بین‌المللی استوار است که موازنه میان اقتدار نهاد تعقیب و مصونیت حقوق دفاعی متهم را تنظیم می‌کنند.

نخستین ستون نظری این تحقیق، «اصل تساوی سلاح‌ها» است که متضمن قرارگیری متهم و وکیل مدافع وی در موقعیتی است که بتوانند دفاعیات خود را تحت شرایطی ارائه دهند که آنان را در موضع ضعف نامتناسب نسبت به دادسرا قرار ندهد؛ امری که بدون آگاهی از ادله پرونده غیرممکن خواهد بود. در فرایند کیفری مدرن که با گذر از الگوی کاملاً تفتیشی به سمت ترافعی‌شدن مرحله تحقیقات مقدماتی حرکت کرده است، مقرراتی نظیر مواد ۱۰۰، ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری نمایانگر گرایش قانون‌گذار به برقراری این توازن و ترافعی‌سازی تحقیقات تلقی می‌شوند (Zeraat, 2024). با این حال، دستیابی به اطلاعات، گزارش‌ها و اوراق پرونده رکن لاینفک این برابری است (Ashouri, 2013; Hashemi, 2011)، چرا که دادرسی منصفانه زمانی عینیت می‌یابد که اصحاب دعوا امکان ارزیابی ادله یکدیگر را داشته باشند. در دادرسی‌های امنیتی، ممانعت از دسترسی وکیل به بهانه محرمانگی، تقارن اطلاعاتی را به نفع نهاد تعقیب برهم می‌زند، در حالی که رعایت محرمانگی تحقیقات با حضور مؤثر وکیل و دسترسی به ادله تعارضی ندارد (Rostami et al., 2018) و سلب این حق، الزامات تساوی سلاح‌ها را در مواجهه دادستان و متهم با خدشه جدی روبه‌رو می‌سازد (Sharifi & Sheidaian, 2017).

دومین ستون نظری، «اصل تناسب و نظارت قضایی در تحدید حقوق بنیادین» است که مقرر می‌دارد محدودکردن حق دسترسی به پرونده یا انتخاب وکیل نباید به اصل و جوهره حق آسیب بزند؛ از این‌رو، هرگونه استثنا باید قانونی، مضیق، مبتنی بر ضرورت مبرم و قابل بازبینی مستقل در مرجع قضایی بی‌طرف باشد. تحدید حقوق بنیادین متهم در جرائم امنیتی زمانی از مشروعیت برخوردار است که میان هدف تأمین امنیت و ابزار تضییق حق دفاع، تناسب دقیق برقرار باشد و تصمیمات مراجع تحقیق همواره تحت نظارت قضایی مؤثر ارزیابی گردند (Maghareh-Abed & Jazaeri, 2024; Moazenzadegan et al., 2021). در حقوق موضوعه ایران، اعمال قرارهای محدودکننده موضوع ماده ۱۹۱ بدون تعیین سقف زمانی مشخص و همچنین پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای انتظامی ناکافی (درجه سه و هشت) برای سلب‌کنندگان این حقوق، نشان‌دهنده فقدان تناسب و انطباق میان اهمیت حق دسترسی دفاع و سازوکارهای حمایتی آن است (Zarghami, 2016). از این‌رو، تلفیق این دو اصل مبنایی، چارچوبی منسجم برای ارزیابی انتقادی مواد ۱۹۱ و ۳۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری و سنجش میزان انطباق آن با استانداردهای بین‌المللی دادرسی منصفانه فراهم می‌آورد.

۲. حق دسترسی متهم به اوراق پرونده در حقوق ایران در جرائم امنیتی

در نظام‌های دادرسی کیفری معاصر، «حق دسترسی به اوراق و ادله پرونده» پیوند ناگسستنی با اصل ترافعی بودن رسیدگی و قاعده «تساوی سلاح‌ها» دارد؛ چه آن‌که تدارک دفاع مؤثر و مواجهه مستدل با ادله اتهامی، ماهیتاً در گرو آگاهی کامل و به‌موقع از مدارک، گزارش‌ها و ادعاهای نهاد تعقیب است. با این حال، در حوزه «جرائم علیه امنیت ملی و داخلی»، همواره کشمکشی عمیق میان ضرورت حفظ نظم عمومی و صیانت از داده‌های محرمانه حاکمیتی از یک‌سو، و تضمین استانداردهای دادرسی منصفانه برای متهم از سوی دیگر جریان دارد. در حقوق کیفری ایران، این تعارض ساختاری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با برجستگی ویژه‌ای نمود یافته است. قانون‌گذار هرچند در اصل دادرسی، امکان آگاهی متهم و وکیل وی از محتویات پرونده را مدنظر داشته، اما در رسیدگی به جرائم علیه امنیت، با پیش‌بینی ابزارهایی نظیر «قرار عدم دسترسی به پرونده» توسط مقام تحقیق (موضوع ماده ۱۹۱)، اختیارات گسترده‌ای را برای تحدید یا تعلیق موقت این حق مقرر کرده است. این تحدید، در کنار محدودیت‌های ناظر بر عدم امکان اخذ تصویر یا رونوشت از اوراق پرونده در مرحله رسیدگی (تبصره ماده ۳۵۱) و دشواری‌های تطبیق آن با لزوم آگاهی جهت اخذ «آخرین دفاع» (موضوع ماده ۲۶۲)، چالش‌های مفهومی و عملیاتی جدی را پدید آورده است. این وضعیت سبب شده تا در جرائم امنیتی، مرز میان «محرمانگی موجه امنیتی» و «ایجاد خلأ اطلاعاتی برای متهم» باریک شود و سازوکارهای نظارتی دادگاه بر این محدودیت‌ها در عمل با چالش‌های ساختاری مواجه گردد.

وضعیت حق دسترسی به اوراق پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی

در مرحله تحقیقات مقدماتی، حق دسترسی متهم و وکیل مدافع وی به اوراق، اسناد و ادله پرونده، مهم‌ترین پیش‌شرط کارآمدی حق دفاع و تجلی عینی اصل بنیادین «برابری سلاح‌ها» است. فرایند تحقیقات مقدماتی در نظام دادرسی کیفری ایران بر پایه تقابل میان حفظ محرمانگی ادله از یک‌سو و ضرورت تأمین حقوق دفاعی از سوی دیگر سازمان‌یافته است. سرّی‌بودن تحقیقات اصولاً به‌منظور ممانعت از امحای آثار جرم، تبانی و فرار متهم پیش‌بینی می‌شود، اما تسری این محرمانگی به خود متهم و مدافع وی، دفاع را با بن‌بست اطلاعاتی مواجه می‌سازد؛ چنان‌که تأکید شده است سرّی‌بودن فرایند کشف و تحقیق نباید به معنای محروم‌سازی اصحاب دعوا از ادله تلقی گردد، بلکه این اصل اساساً معطوف به اشخاص ثالث و فضای عمومی جامعه است تا از افشای زودهنگام داده‌ها جلوگیری شود (Soleimani Meymandi et al., 2020). در تحلیل این دیدگاه باید توجه داشت که تفکیک محرمانگی بیرونی از محرمانگی درونی، سنگ‌بنای دادرسی منصفانه است؛ بدین معنا که پوشیده ماندن تحقیقات از انظار عمومی امری مشروع به نظر می‌رسد، اما تبدیل آن به حجابی نفوذناپذیر در برابر متهم و وکیل، اصل ترافعی‌بودن دادرسی را مخدوش کرده و موضع دفاع را در برابر نهاد تعقیب به سطحی انفعالی فرو می‌کاهد.

در چارچوب قوانین موضوعه، ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در عین شناسایی ضمنی اصل حق دسترسی، ترتیبات تحدید آن را از طریق تأسیس حقوقی «قرار عدم دسترسی» سامان داده است. بر اساس این ماده، هرگاه بازپرس مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد، با ذکر دلیل قرار عدم دسترسی صادر می‌کند. این قرار باید به‌صورت حضوری به متهم یا وکیل او ابلاغ شود و ظرف سه روز در دادگاه صالح قابل اعتراض است که دادگاه نیز مکلف است در وقت فوق‌العاده بدان رسیدگی کند. از نظر اصول حقوقی، اصل بر لزوم آگاهی متهم و وکیل از ادله جهت تدارک پاسخ دفاعی است و محدود ساختن این حق، آسیب مستقیمی به تمامیت حق دفاع وارد می‌آورد (Khaleghi, 2014). این تحلیل آشکار می‌سازد که استفاده از تعبیر «قرار عدم دسترسی» در متن قانون، ماهیتاً بر اصالت حق دسترسی دلالت دارد؛ بدین

نحو که اگر اصل بر ممنوعیت دسترسی بود، صدور قرار قضایی مستقل، ابلاغ تشریفاتی آن و پیش‌بینی حق اعتراض در مرجع بالاتر موضوعیت پیدا نمی‌کرد. بنابراین، عدم دسترسی در ذات خود یک اقدام استثنایی و انحراف از قاعده دادرسی عادلانه محسوب می‌شود.

با این وجود، در حوزه جرائم سازمان‌یافته و امنیتی، این موازنه با دخالت سازوکارهای محدودکننده دیگر به‌شدت ناهمگون می‌شود. به‌ویژه آن‌که در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی، متهم افزون بر تحدید دسترسی به پرونده، در بهره‌مندی از وکیل انتخابی نیز بر اساس تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری با محدودیت روبه‌رو است که مقرر می‌دارد وکیل در این مرحله باید از میان وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه انتخاب شود؛ امری که با استقلال حرفه وکالت و حق آزادی اراده در دفاع تعارض دارد (Mir Mohammad Sadeghi, 2015).

در ارزیابی پیوند این دو مقرره باید تصریح کرد که تفکیک میان «محدودیت در انتخاب وکیل» (موضوع تبصره ماده ۴۸) و «محدودیت دسترسی به اوراق» (موضوع ماده ۱۹۱) ضرورتی انکارناپذیر است؛ لکن در عمل قضایی، پیوند خوردن این دو نهاد موجب ایجاد انسداد کامل در فرایند دفاع می‌شود. از یک‌سو متهم از گزینش وکیل معتمد خود محروم می‌گردد و از سوی دیگر، همان وکیل برگزیده از فهرست رسمی نیز به استناد ماده ۱۹۱ از دستیابی به مدارک، گزارش‌های ضابطان و مستندات بازجویی منع می‌شود که پیامد نهایی آن، ایجاد نابرابری بنیادین میان توان ادله‌محور بازپرس و ضعف اطلاعاتی متهم است.

تحلیل تطبیقی موازین کشف جرم نیز نشان می‌دهد که محرمانگی فاقد ضابطه دقیق، حقوق دفاعی متهم را زایل می‌کند؛ در حالی که حضور فعال وکیل و آگاهی از پرونده نه‌تنها اخلالی در کشف حقیقت پدید نمی‌آورد، بلکه در صورت بی‌گناهی متهم می‌تواند موجبات تسریع در احراز برائت را فراهم کند (Karbasforoush & Varvaei, 2019). این استدلال بر این واقعیت استوار است که پیش‌فرض سنتی دادسرا مبنی بر «تعارض حتمی دسترسی وکیل با کشف حقیقت»، مبتنی بر یک بدبینی ساختاری نسبت به نقش نهاد وکالت است. وکیل مدافع بخشی از فرایند اجرای عدالت است و اطلاع او از محتویات پرونده می‌تواند از انحراف تحقیقات، تحمیل اتهامات ناروا و اتلاف منابع قضایی جلوگیری کند. لذا تحمیل قرنطینه اطلاعاتی بر متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، به‌ویژه تا پیش از مقطع اخذ آخرین دفاع (موضوع ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری)، حق آخرین دفاع را از فلسفه وجودی خود تهی ساخته و آن را به تکرار بیانات فاقد استناد حقوقی مبدل می‌نماید.

وضعیت حق دسترسی به اوراق پرونده در مرحله رسیدگی دادگاه

با انتقال پرونده از دادسرا به دادگاه و ورود فرایند دادرسی به مرحله رسیدگی، قواعد حاکم بر دسترسی به اوراق دگرگون شده و اصل ترافعی‌بودن دادرسی تقویت می‌گردد. در این مرحله، ممنوعیت‌های ناشی از قرار عدم دسترسی بازپرس منقضی می‌شود؛ چه آن‌که اساساً قلمرو زمانی این قرار محدود به مرحله تحقیقات مقدماتی است و با پایان این مرحله و ارسال پرونده به دادگاه، موجبی برای بقای آن وجود ندارد (Khaleghi, 2014). این موضع‌گیری تبیین‌کننده آن است که با پایان یافتن مرحله جمع‌آوری ادله و صدور کیفرخواست، ضرورت‌های ناظر بر حفظ محرمانگی تحقیقات مقدماتی پایان می‌یابد و دادرسی دادگاه باید بر بستری کاملاً شفاف و ترافعی شکل گیرد. مبنای تقنینی این حق در دادگاه، ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری است که تصریح می‌کند شاکی، مدعی خصوصی، متهم و وکلای آنان حق دارند با مراجعه به دادگاه و با اطلاع رئیس دادگاه، پرونده را مطالعه کرده و از اوراق مورد نیاز تصویر یا رونوشت تهیه نمایند.

با این حال، در پرونده‌های امنیتی، استثنای مندرج در تبصره ماده ۳۵۱ قانون مزبور مانعی جدید پدید می‌آورد. بر اساس این تبصره، «دادن تصویر یا رونوشت از اسناد طبقه‌بندی‌شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت و جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی ممنوع است». پیرامون آثار این تبصره باید توجه داشت که هرچند مطالعه حضوری پرونده برای متهم و وکیل مجاز دانسته شده، اما ممنوعیت

رونوشت‌برداری و تصویربرداری در پرونده‌های کلان امنیتی، عملاً توان دفاعی را کاهش می‌دهد. پرونده‌های امنیتی نوعاً متضمن گزارش‌های فنی مفصل، نظریات کارشناسی سایبری، تحلیل داده‌های ارتباطی و اوراق پرشمار است؛ سلب امکان یادداشت‌برداری تفصیلی یا تهیه تصویر، مانع از تدوین لوایح فنی و بهره‌گیری از مشورت کارشناسان متخصص در امر دفاع شده و باز هم توازن دادرسی را به ضرر متهم برهم می‌زند (Mohammadizadeh Kermaninejad et al., 2015). این مقرره، در واقع نوعی محدودیت غیرمستقیم بر حق دفاع مؤثر تحمیل می‌کند؛ چرا که صرف نگاه گذرا به اوراق در شعبه دادگاه، هرگز جانشین بررسی موشکافانه اوراق در دفتر وکیل و تطبیق آن‌ها با قوانین و مدارک نخواهد شد.

نقد و ارزیابی

در نقد کلی بر نظام تقنینی و رویه قضایی موجود، می‌توان بر چندین چالش ساختاری انگشت نهاد که عملاً کارکرد دادرسی عادلانه را در پرونده‌های امنیتی دچار اختلال می‌کند. نخستین چالش، فقدان ضابطه عینی برای مفاهیم «ضرورت کشف حقیقت» و «اسناد طبقه‌بندی‌شده» است؛ به‌کارگیری عبارات کشسان و تفسیری در ماده ۱۹۱، اختیار تصمیم‌گیری را به‌طور مطلق به ذهنیت بازپرس واگذار کرده است. نبود تعریف قانونی مشخص از اسناد طبقه‌بندی‌شده و گستردگی عناوین ذیل جرائم امنیتی سبب شده تا هر سندی به‌سادگی از دسترس مدافع خارج شود و دست قاضی برای اعمال سلیقه قضایی باز بماند (Sefidpari, 2014). این وضعیت نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذار میان «داده‌های ذاتاً سرّی حاکمیتی» و «اوراق عادی حاوی اظهارات و تحقیقات» مرزبندی نکرده و کل پرونده را در مظان محرومیت قرار داده است. به موازات این ابهام مفهومی، خلأ قانونی پیرامون مدت اعتبار قرار عدم دسترسی نیز از نقایص جدی ساختار تقنینی است. بر پایه نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه (شماره ۷/۹۴/۷۷۷ مورخ ۳۱/۰۳/۱۳۹۴)، از اطلاق ماده چنین استنباط شده که این قرار مقید به مدت معین نبوده و تا تکمیل تحقیقات مقدماتی قابل دوام است. نقدی که حقوق‌دانان بر این دیدگاه وارد کرده‌اند این است که مفهوم «تکمیل تحقیقات» می‌تواند ماه‌ها یا سال‌ها به درازا بکشد و استمرار این قرار تا واپسین لحظات بازپرسی، متهم را تا مرحله اخذ آخرین دفاع در تاریکی مطلق نگه می‌دارد؛ در حالی که مقتضای دفاع منصفانه، پایان یافتن قطعی این محدودیت پیش از برگزاری جلسه آخرین دفاع است.

این انسداد اطلاعاتی زمانی تشدید می‌شود که نظارت قضایی بر قرارهای مذکور فاقد ماهیت ترافعی است. اگرچه قانون‌گذار برای اعتراض به قرار عدم دسترسی، مهلت سه‌روزه و رسیدگی خارج از نوبت را پیش‌بینی کرده است، اما در عمل و از حیث ماهوی، دادگاه صالح غالباً بدون بررسی مستقل اوراق و تنها به استناد عنوان اتهامی «امنیتی»، قرار بازپرس را تأیید می‌کند. در نهایت، هم‌افزایی این نقیصه‌ها منجر به تعارض آشکار با تعهدات بین‌المللی می‌شود. در حالی که اسناد بین‌المللی، نظیر ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بر حق دسترسی به «تسهیلات کافی برای دفاع» و «آگاهی تفصیلی از مدارک اتهام» تأکید دارند، تجمیع محدودیت‌های ماده ۱۹۱، تبصره ماده ۴۸ و تبصره ماده ۳۵۱ در نظام دادرسی ایران، ساختار حق دفاع در مرحله تحقیقات مقدماتی و حتی دادرسی را از اصول شناخته‌شده تساوی سلاح‌ها دور می‌سازد.

۳. حق دسترسی متهم به اوراق پرونده در پرتو اسناد و رویه بین‌المللی

حق دسترسی متهم به اوراق، اسناد و مدارک پرونده در نظام حقوق بین‌الملل بشر، نه یک امتیاز تشریفاتی یا وابسته به صلاحدید مرجع تعقیب، بلکه از بنیادین‌ترین ارکان «حق بر دادرسی منصفانه» و مصداق عینی و ملموس اصل «تساوی سلاح‌ها» به شمار می‌رود. در نظام عدالت کیفری، دادرسی ماهیتی ترافعی نخواهد یافت مگر آن‌که طرفین دعوا از موقعیت و امکانات اطلاعاتی متوازن برخوردار باشند؛ چرا که محروم‌سازی

دفاع از دسترسی به اطلاعات موجود در پرونده، وی را در وضعیتی کاملاً نابرابر در مواجهه با قدرت ساختاریافته دادسرا و ضابطان قضایی قرار می‌دهد. در سطح جهانی، شق (ب) از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق بهره‌مندی از «وقت و تسهیلات کافی برای تهیه و تدارک دفاع» را به‌عنوان یکی از حداقل تضمین‌های دادرسی عادلانه شناسایی کرده است (Hashemi, 2011).

در مقام تحلیل این هنجار بنیادین، باید توجه داشت که مفهوم «تسهیلات کافی» بدون اشراف کامل و مؤثر بر محتویات پرونده معنای محصلی نخواهد داشت؛ چه آن‌که حق دفاع در خلأ اعمال نمی‌شود، بلکه مبتنی بر ارزیابی نقادانه ادله‌ای است که علیه متهم گردآوری شده است. این دلالت تحلیلی به‌طور صریح در نظریات تفسیری مرجع ناظر بر میثاق متبلور شده است؛ چنان‌که کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در تفسیر عمومی شماره ۳۲ خود تأکید می‌کند این حق مستلزم آن است که متهم و وکیل مدافع وی به تمامی اسناد و مدارکی که دادستان قصد استناد به آن‌ها را دارد، و همچنین اسنادی که به نحوی متضمن بی‌گناهی متهم یا تخفیف مسئولیت کیفری اوست، دسترسی کامل داشته باشند (Zarghami, 2016).

تحلیل این رهنمود نشان می‌دهد که دکترین بین‌المللی، حق دسترسی به پرونده را امری دووجهی می‌داند؛ از یک‌سو، دفاع باید بداند چه داده‌هایی علیه او مستندسازی شده تا بتواند ارزش اثباتی آن‌ها را به چالش بکشد، و از سوی دیگر، نهاد تعقیب نمی‌تواند ادله مثبت بی‌گناهی را به بهانه سرّی بودن یا محرمانگی تحقیقات در پرونده پنهان سازد. بنابراین، تعهد به افشای مدارک در میثاق، تعهدی ایجابی و غیرقابل واگذاری به تشخیص سلیقه‌ای مقامات تحقیق است.

در همین چارچوب هنجاری، رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر نیز ذیل شق (ب) از بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دکترین سخت‌گیرانه‌ای را تحت عنوان «تکلیف افشای ادله» بنیان نهاده است. دیوان در رأی شاخص Rowe and Davis v. the United Kingdom مقرر داشت که دادرسی کیفری منصفانه ایجاب می‌کند که مقامات تعقیب تمام ادله مادی له یا علیه متهم را در اختیار دفاع قرار دهند (Zarghami, 2016).

تحلیل این رأی دلالت بر آن دارد که در توازن میان کارآمدی کشف حقیقت و حفظ حقوق فردی، مقامات تحقیق مجاز نیستند به‌صورت یک‌جانبه ادله را غربال کنند؛ بلکه ماهیت ترافعی دادرسی منوط به آن است که دفاع نیز بتواند در ارزش‌گذاری ادله و اسناد شریک باشد و هیچ نکته مجهولی بدون اطلاع وی مبنای تصمیم قضایی قرار نگیرد.

البته در پرونده‌های حساس امنیتی یا دعاوی تروریستی، دیوان اروپایی در رأی اصولی A. and Others v. the United Kingdom تصریح کرده است که منافع مبرم امنیت ملی ممکن است عدم افشای پاره‌ای از اسناد حساس را توجیه کند، مشروط بر آن‌که چنین اقدامی واجد «ضرورت مضیق و تناسب» بوده و همواره همراه با تدابیر جبرانی (Counterbalancing Measures) از قبیل ارائه خلاصه ادله باشد تا جوهره اتهام همواره برای دفاع قابل فهم و پاسخگویی باقی بماند (Soleimani Meymandi et al., 2020).

بررسی تحلیلی این استاندارد قضایی مبین آن است که حتی عالی‌ترین ملاحظات دفاعی و حاکمیتی در دعاوی امنیت ملی نیز نمی‌تواند به «انکار مطلق دسترسی» بینجامد؛ به‌گونه‌ای که اگر سندی به‌کلی سرّی تلقی شود، ماهیت اتهامی ناشی از آن سند باید در قالب گزارشی روشن به وکیل منتقل گردد تا فرصت پاسخگویی از بین نرود. این امر مانع از آن می‌شود که نهادهای امنیتی بتوانند گزارش‌های مخفی و خارج از نظارت را بدون فراهم ساختن امکان جرح و تعدیل برای متهم، به اوراق سرنوشت‌ساز پرونده الصاق کنند.

این التزام به شفافیت اطلاعاتی در اسناد تخصصی نهاد وکالت نیز با تأکید ویژه‌ای مورد تصریح قرار گرفته است؛ چنان‌که طبق اصل ۲۱ «اصول بنیادین سازمان ملل درباره نقش وکلا»، مقامات صلاحیت‌دار موظف‌اند دسترسی وکیل به اطلاعات، پرونده‌ها و اسناد تحت کنترل خود را در زمانی فراهم سازند که فرصت کافی برای ارائه معاضدت حقوقی مؤثر وجود داشته باشد و این دسترسی باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن تأمین شود (Maghareh-Abed & Jazaeri, 2024).

تحلیل این اصل گویای آن است که استانداردهای بین‌المللی، حق دسترسی به پرونده را پیش‌شرط ماهوی «دفاع مؤثر» قلمداد می‌کنند؛ به این معنا که حضور وکیل بدون اشراف بر محتویات مکتوب و مستندات پرونده، صرفاً به یک صورت‌سازی شکلی تنزل می‌یابد. علاوه بر این، قید «کوتاه‌ترین زمان ممکن» بر این واقعیت دلالت دارد که به تعویق انداختن دسترسی وکیل به مراحل متأخر دادرسی یا پایان تحقیقات مقدماتی، توان دفاعی متهم را در حساس‌ترین مقطع شکل‌گیری ادله فلج می‌سازد.

نهایتاً در سطح حقوق کیفری بین‌المللی، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در کنار شناسایی حق برخورداری از تسهیلات کافی در شق (ب) از بند ۱ ماده ۶۷ (Karbasforoush & Varvaei, 2019)، سازوکار ویژه‌ای را در ماده ۷۲ برای اسناد مرتبط با امنیت ملی مقرر کرده است که بر اساس آن، ادعای محرمانگی اسناد هرگز تابع اراده یک‌جانبه دادستان نبوده، بلکه باید در فرایندی قضایی، در جلسات غیرعلنی و با نظارت مستقیم قضات رسیدگی‌کننده حل‌وفصل شود (Karbasforoush & Varvaei, 2019).

تحلیل رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد که حتی در رسیدگی به خطیرترین جنایات بین‌المللی که مستقیماً با امنیت و حاکمیت کشورها تلاقی دارند، ممانعت از دسترسی دفاع به اوراق پرونده امری استثنایی و مشروط به نظارت عالیه قضایی و جبران نقایص از طریق شیوه‌های جایگزین تلقی می‌شود. در نتیجه، کلیت نظام هنجاری بین‌المللی بر این اصل استوار است که «امنیت ملی» و «کشف حقیقت» هرگز نمی‌توانند به‌عنوان دستاویزی نامحدود برای سلب صلاحیت نظارتی دفاع و ایجاد خلأ اطلاعاتی در دادرسی به کار گرفته شوند.

۴. تحلیل تطبیقی

بررسی تطبیقی جایگاه «حق دسترسی به اوراق پرونده در جرائم امنیتی»، بازتاب‌دهنده تعارضی بنیادین میان دو الگوی متمایز حل مسئله در دادرسی کیفری است: رویکرد متکی بر «تحدید دسته‌بندی‌شده و اختیارات موسع مقام تحقیق» در حقوق داخلی ایران، در برابر رهیافت بین‌المللی مبتنی بر «توازن‌بخشی ترافعی و اصل حداقلی بودن استثنائات». در بطن حقوق بین‌الملل بشر و اسناد جهان‌شمول، نظیر ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و رویه‌های قضایی تثبیت‌شده در نهادهایی چون دیوان اروپایی حقوق بشر و سازوکار مقرر در مواد ۶۷ و ۷۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، افشای ادله و تضمین اصل «تساوی سلاح‌ها» پیش‌فرض اصلی دادرسی عادلانه است. در این چارچوب، هرچند صیانت از امنیت ملی به‌عنوان هدفی مشروع جهت ایجاد محدودیت شناخته شده، اما اعمال آن همواره منوط به رعایت ضوابطی سخت‌گیرانه مشتمل بر «تحدید مضیق و موقت»، «ضرورت عینی»، «نظارت قضایی مستقل و غیرجانبدارانه» و الزام دادگاه به اعمال «تدابیر جبرانی» (نظیر تلخیص اطلاعات محرمانه) است تا اصل جوهره دفاع متهم تهی نگردد.

در نقطه مقابل، نظام دادرسی کیفری ایران در پیوند با جرائم علیه امنیت (به‌ویژه ذیل ماده ۱۹۱ و تبصره ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری)، الگویی را ترسیم کرده که در آن عنوان مجرمانه به خودی خود مجوزی برای صدور «قرار عدم دسترسی» و تحدید گسترده امکان مطالعه یا تصویربرداری از ادله تلقی می‌شود. اگرچه پیش‌بینی حق اعتراض به این قرار ظرف مهلت سه‌روزه در ماده ۱۹۱، تلاشی در جهت ایجاد سازوکار کنترل قضایی همسو با مبانی دادرسی است، اما در عرصه عمل و ساختار تقنینی، فقدان سقف زمانی معین برای تداوم قرار، عدم

تفکیک دقیق میان اسناد ذاتاً سرّی و ادله متعارف تحقیقات، و نبود تدابیر جایگزین ترمیمی، خطر تبدیل این استثنا به قاعده‌ای فراگیر را به همراه دارد. از این‌رو، واکاوی تطبیقی این دو رویکرد نشان می‌دهد که نقطه افتراق بنیادین، در گذار از یک نظارت شکلی به یک ارزیابی ماهوی و ترافعی نهفته است؛ امری که ضرورت بازخوانی ساختارهای شکلی حقوق ایران را در ترازوی تعهدات و استانداردهای بین‌المللی توجیه و تبیین می‌نماید.

از حیث چالش‌های ساختاری در دسترسی به اوراق پرونده و ادله

در حقوق کیفری ایران، ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری، صدور «قرار عدم دسترسی» را به مفاهیم کشسانی همچون «جرائم علیه امنیت» گره زده است. اگرچه امکان اعتراض به این قرار نزد دادگاه پیش‌بینی شده، اما در عمل، اطلاق عبارت «امنیت» سبب شده است که این استثنا به قاعده‌ای فراگیر بدل شود و متهم در مراحل حساس تحقیقات مقدماتی، از اشراف بر ادله‌ای که علیه وی گردآوری شده، محروم بماند. این در حالی است که بر اساس تفسیر عمومی کمیته حقوق بشر، «تسهیلات کافی» برای دفاع، مستلزم دسترسی بی‌قیدوشرط به تمامی اسناد و مدارکی است که دادستان قصد استناد به آن‌ها را دارد (Zarghami, 2016). تحلیل این رهنمود نشان می‌دهد که دکترین بین‌المللی، دسترسی به ادله را به‌عنوان پیش‌شرط ماهوی «تساوی سلاح‌ها» می‌شناسد؛ به‌طوری‌که هرگونه سلب دسترسی باید نه به‌صورت خودکار و ناشی از عنوان «امنیتی» جرم، بلکه به‌صورت موردی، موقت و با نظارت مستقل قضایی انجام شود. در نظام حقوقی ایران، فقدان سازوکارهای جبرانی (مانند ارائه خلاصه‌های غیرمحرمانه از اسناد سرّی به دفاع) در کنار محرومیت کلی از پرونده، عملاً متهم را در وضعیتی قرار می‌دهد که نه‌تنها توان پاسخگویی به ادله را ندارد، بلکه حتی از ماهیت و چرایی اتهامات انتسابی در اسناد الصاق‌شده به پرونده نیز بی‌اطلاع می‌ماند.

از حیث محدودیت‌های حق انتخاب وکیل و زوال استقلال دفاع

یکی دیگر از وجوه واگرایی تقنینی ایران با استانداردهای بین‌المللی، تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری است که در جرائم امنیتی، حق انتخاب وکیل را به فهرست محدودی از «وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه» محدود می‌سازد. این تحدید، فراتر از یک سازماندهی اداری، مداخله‌ای مستقیم در استقلال نهاد وکالت و رابطه اعتماد میان وکیل و موکل محسوب می‌شود. در مقابل، طبق «اصول بنیادین سازمان ملل درباره نقش وکلا»، دولت‌ها موظف‌اند امکان انتخاب وکیل منتخب توسط متهم را به‌عنوان یکی از ستون‌های دادرسی عادلانه تضمین کنند (Maghareh-Abed & Jazaeri, 2024). تحلیل این اصل گویای آن است که «دفاع مؤثر» زمانی محقق می‌شود که وکیل، فارغ از هرگونه فیلتر حاکمیتی و به پشتوانه استقلال حرفه‌ای، بتواند در برابر نهادهای قدرتمند تعقیب قد علم کند. نظام فهرست بسته در حقوق ایران، با کاهش رقابت و ایجاد شبهه در استقلال وکلای حاضر در لیست، عملاً حق انتخاب آزادانه را که در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌عنوان حق بنیادین هر متهم شناسایی شده است (Hashemi, 2011)، به یک صورت‌سازی شکلی تنزل می‌دهد. این اقدام نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل هرگونه گزینش دولتی وکیل برای متهم را نفی کرده و آن را نقض جوهره «ترافعی‌بودن» دادرسی می‌داند.

از حیث ایجاد محدودیت در اصل ترافعی بودن در دادرسی

ترکیب این دو تحدید قانونی، یعنی «محرومیت از اوراق پرونده» و «تحمیل وکیل محدود»، یک اثر انباشتی ایجاد می‌کند که دادرسی را از ماهیت «ترافعی» خارج کرده و به یک فرایند یک‌جانبه و اداری بدل می‌سازد. در یک دادرسی حقیقتاً منصفانه، نهاد تعقیب موظف است تمامی ادله، اعم از له یا علیه متهم را افشا کند تا توازن سلاح‌ها برقرار بماند (Zarghami, 2016). تحلیل این استاندارد قضایی مبین آن است که عدالت کیفری، بازی یک‌طرفه با کارت‌های رو شده توسط نهادهای امنیتی نیست، بلکه میدان تقابل برابر است. در حقوق ایران، متهم امنیتی

نه‌تنها در خلأ اطلاعاتی (محرومیت از اوراق) قرار دارد، بلکه فاقد وکیلی است که به‌صورت کاملاً مستقل و بدون بیم از محدودیت‌های نظارتی، بر این نابرابری اعتراض کند. این هم‌افزایی ساختاری، سبب می‌شود که دفاع در پرونده‌های امنیتی به‌جای تکیه بر استدلال حقوقی و دسترسی به اسناد، به یک کنش صوری و ناتوان تبدیل شود؛ وضعیتی که با روح حاکم بر مواد ۶۷ و ۷۲ اساسنامه رم مبنی بر ضرورت برگزاری جلسات مستقل قضایی برای حل چالش‌های امنیتی (Karbasforoush & Varvaei, 2019)، در تعارض کامل است و نشان می‌دهد که نظام تقنینی ایران برای گذار از این وضعیت، نیازمند تغییر پارادایم از «امنیت‌محوری مطلق» به «نظارت قضایی ترافعی» است.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی و تحلیلی نظام دادرسی کیفری ایران در پرتو اسناد و رویه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که تضمین «حق دسترسی به اوراق پرونده» و «حق انتخاب آزادانه وکیل»، دو رکن تفکیک‌ناپذیر از اصل بنیادین «تساوی سلاح‌ها» و جوهره دادرسی منصفانه هستند. در حقوق کنونی ایران، اگرچه سازوکار اعتراض قضایی در ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده، اما اطلاق و کشسانی عناوین امنیتی، فقدان سقف زمانی برای قرار عدم دسترسی و عدم تفکیک میان اسناد اطلاعاتی و اوراق عادی تحقیقات، این قرار را از یک استثنای مضیق به رویه‌ای غالب در مرحله تحقیقات مقدماتی بدل ساخته است.

از سوی دیگر، هم‌پوشانی این انسداد اطلاعاتی با انحصار ناشی از تبصره ماده ۴۸ قانون مذکور، اثر انباشتی مخربی بر حقوق دفاعی متهم بر جای می‌گذارد؛ به‌گونه‌ای که دفاع هم‌زمان از «ابزار شناختی» (دسترسی به پرونده) و «ابزار ساختاری مستقل» (وکیل منتخب) محروم می‌گردد. در نقطه مقابل، استانداردهای بین‌المللی (نظیر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) نشان می‌دهند که صیانت از امنیت ملی نباید به قیمت زوال کامل خصلت ترافعی دادرسی تمام شود، بلکه ممانعت از افشای اسناد صرفاً باید به‌صورت موردی، موقت، متناسب، مقید به نظارت ترافعی قضایی و توأم با تدابیر جبرانی اعمال گردد.

در راستای بازآرایی و ارتقای نظام دادرسی کیفری ایران به‌منظور انطباق با استانداردهای دادرسی منصفانه و اصل تساوی سلاح‌ها، اصلاحاتی چندگانه در دو سطح تقنینی و رویه قضایی ضروری به نظر می‌رسد که می‌تواند خلأهای ساختاری موجود را مرتفع سازد. در سطح نخست و در مقام اصلاحات تقنینی، گام بنیادین، بازنگری در ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری است؛ به نحوی که «قرار عدم دسترسی» از یک رویه خودکار و مبتنی بر عناوین کلی، به یک تدبیر استثنایی، مضیق و مشروط بدل شود. این مهم نیازمند تفکیک قانونی میان اسناد ذاتاً سرّی اطلاعاتی و اوراق عادی تحقیقات است تا بازپرس نتواند کل پرونده را از دسترس وکیل خارج سازد. در کنار این تفکیک، تعیین سقف زمانی معین برای تداوم چنین قرارهایی و الزام تقنینی به پیش‌بینی «تدابیر جبرانی» — نظیر ارائه خلاصه‌های غیرمحرمانه از ادله که به دفاع اجازه می‌دهد جوهره اتهام را درک و پاسخ دهد — می‌تواند تعادل مخدوش‌شده میان امنیت ملی و حقوق دفاعی را احیا کند. هم‌زمان با این اقدام، حذف تبصره ماده ۴۸ و لغو فهرست بسته وکلای مورد تأیید قوه قضائیه، یک ضرورت انکارناپذیر است؛ چرا که آزادی انتخاب وکیل، ستون فقرات استقلال نهاد وکالت و ضامن برقراری رابطه اعتماد میان وکیل و موکل است و هرگونه فیلتر حاکمیتی بر آن، مداخله در استقلال دفاع تلقی می‌شود.

در سطح رویه قضایی و اجرای احکام، ضرورت دارد که شعب دادگاه‌ها در رسیدگی به اعتراضات نسبت به قرارهای عدم دسترسی، از رویه‌های شکلی و تکراری عبور کرده و با مداقه در محتویات پرونده، ضرورت عینی و تناسب تحدیدهای امنیتی را با موازین کشف حقیقت بسنجند. افزون بر این، تحکیم این رویه که «اخذ آخرین دفاع» در مرحله تحقیقات مقدماتی (موضوع ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری)

منوط به اطمینان از دسترسی کامل وکیل و متهم به اوراق پرونده است، می‌تواند از تضییع حقوق دفاعی در آخرین و حساس‌ترین مرحله تحقیقات جلوگیری کند. همچنین، لغو ممنوعیت‌های مطلق تصویربرداری و رونوشت‌برداری از اوراق پرونده در جرائم امنیتی و جایگزینی آن با سیستم‌های الکترونیک امن که دسترسی وکیل به اسناد را بدون به‌خطر انداختن امنیت داده‌های حساس ملی تسهیل کند، گامی عملی در جهت تقویت شفافیت و اعتماد در فرایند دادرسی خواهد بود. در مجموع، گذار از پارادایم «امنیت‌محوری مطلق» به «نظارت قضایی ترافعی»، نه‌تنها مشروعیت نظام عدالت کیفری را ارتقا می‌دهد، بلکه با تضمین یک دادرسی واقعاً منصفانه، به تحقق عدالت کیفری در تراز اسناد معتبر بین‌المللی یاری خواهد رساند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The right of an accused person to access case files constitutes one of the essential procedural guarantees of a fair criminal trial and is closely connected with the presumption of innocence, the right to defense, adversarial proceedings, and the principle of equality of arms. In contemporary criminal justice systems, the practical effectiveness of defense rights depends not merely on the formal presence of defense counsel but also on counsel's timely, meaningful, and sufficiently comprehensive access to the documents, reports, evidentiary materials, interrogation records, expert opinions, and other information forming the basis of the prosecution case. Without such access, defense counsel cannot adequately assess the reliability of evidence, challenge the credibility of witnesses, identify evidentiary inconsistencies, seek expert assistance, prepare legal submissions, or formulate an informed defense strategy. Accordingly, access to the case file must be understood as the material and informational infrastructure of effective legal representation rather than as a secondary procedural privilege (Ashouri, 2013; Hashemi, 2011). The importance of this guarantee becomes particularly pronounced in proceedings concerning offenses against national security, where the institutional interests of the state in protecting classified information, safeguarding public security, preserving investigative confidentiality, and preventing obstruction of justice may conflict directly with the procedural interests of the accused. Iranian criminal procedure reflects this tension in a particularly visible manner. Although the Code of Criminal Procedure recognizes the presence and participation of defense counsel and implicitly accepts the principle of access to case materials, it simultaneously provides mechanisms through which investigative and judicial authorities may restrict such access in national security cases. Article 191, in particular, permits an investigating judge to issue an order denying access to all or part of the case file where access is considered incompatible with the requirements of discovering the truth or where the case concerns offenses against internal or external security. The combination of broad statutory language, discretionary investigative authority, and national security considerations raises a fundamental question regarding whether the Iranian legal framework preserves an appropriate balance between legitimate

security interests and the accused person's right to an effective defense (Sefidpari, 2014; Zeraat, 2024).

The present study therefore examines, through a comparative and analytical approach, the extent to which restrictions on access to case files in Iranian national security proceedings are compatible with internationally recognized standards of fair trial. The theoretical framework of the study is based principally on two interconnected doctrines: equality of arms and proportionality in the restriction of fundamental procedural rights. Equality of arms requires that the prosecution and the defense be placed in a procedural position that does not subject one party, particularly the accused, to a substantial disadvantage in presenting its case. In criminal proceedings, this principle cannot be realized where the prosecution has unrestricted knowledge of the evidentiary record while the defense is prevented from examining the material on which the accusation is based. For this reason, access to the file is not merely an administrative facility but an indispensable component of procedural equality (Rostami et al., 2018; Sharifi & Sheidaian, 2017). The second theoretical principle concerns the legitimacy of restrictions on defense rights. Limitations imposed on access to evidence or on the exercise of the right to counsel must be prescribed by law, narrowly interpreted, objectively necessary, proportionate to a legitimate purpose, temporary where possible, and subject to effective judicial review. These requirements are particularly important in national security cases because broadly formulated security exceptions may otherwise transform exceptional restrictions into routine procedural practices. Iranian legal scholarship has emphasized that restrictions on defense rights should not deprive such rights of their essential substance and that judicial control must function as a substantive safeguard rather than a merely formal review mechanism (Maghareh-Abed & Jazaeri, 2024; Moazenzadegan et al., 2021). The study accordingly evaluates the interaction between Articles 191, 262, and 351 of the Code of Criminal Procedure, as well as the restrictions associated with the selection of counsel in security-related proceedings, with particular attention to whether these provisions create an informational imbalance that undermines the adversarial character of criminal adjudication.

The analysis of the preliminary investigation stage demonstrates that Article 191 is the central legal mechanism through which access to the file may be restricted. The existence of a formally reasoned order and the possibility of challenging that order before a competent court indicate that Iranian law does not treat non-access as the ordinary rule; rather, the statutory structure implicitly recognizes access as the governing principle and denial as an exceptional measure (Khaleghi, 2014). Nevertheless, significant structural problems arise from the breadth of the statutory criteria. Concepts such as the "requirements of discovering the truth" and "offenses against internal or external security" are sufficiently open-ended to allow extensive discretionary interpretation by investigative authorities. In the absence of detailed statutory criteria distinguishing genuinely sensitive intelligence material from ordinary investigative documents, the scope of restrictions may extend far beyond what is objectively necessary. This problem is compounded by the absence of a clearly defined maximum duration for an order denying access, which may allow the restriction to remain effective until the completion of the preliminary investigation. Such a situation is particularly problematic where the accused is required to present a final defense under Article 262 while remaining unaware of substantial elements of the evidentiary record. The effectiveness of the right to defense is further weakened where restrictions on file access operate simultaneously with limitations on the accused's ability to select counsel freely in security-related proceedings. The interaction of these restrictions can create a cumulative disadvantage in which the accused is both deprived of complete informational access and limited in the choice of an independent legal

representative. Scholars have noted that the confidentiality of preliminary investigations should primarily protect the investigative process from disclosure to third parties and the public rather than justify the exclusion of the accused and defense counsel from information essential to the preparation of the defense (Soleimani Meymandi et al., 2020). Similarly, effective participation by counsel should not automatically be regarded as an obstacle to discovering the truth; on the contrary, informed legal representation may contribute to the accuracy of proceedings, expose investigative errors, and facilitate the identification of exculpatory circumstances (Karbasforoush & Varvaei, 2019). At the trial stage, the legal framework formally provides broader access to the case file, but substantial restrictions remain in national security cases. Article 351 permits the complainant, private claimant, accused, and their lawyers to examine the file and obtain copies of required documents; however, its note prohibits providing copies or reproductions of classified documents and materials relating to investigations of offenses against internal or external security. Although in-person inspection remains theoretically available, the inability to obtain copies may substantially reduce the practical utility of access, especially in complex cases involving extensive documentary evidence, digital communications, technical reports, intelligence assessments, or expert analyses. The opportunity to inspect large case files only within court premises may not permit adequate comparison of documents, consultation with specialists, or preparation of detailed legal submissions. Consequently, the distinction between a formal right to inspect and a practical ability to use evidentiary material becomes critical in assessing compliance with fair trial guarantees (Mohammadizadeh Kermaninejad et al., 2015). This problem is also related to the broader principle that procedural restrictions should be proportionate to the sensitivity of the specific document rather than automatically applied to an entire category of cases. The absence of a clear legal distinction between inherently classified state intelligence and ordinary evidentiary material may result in excessive restrictions that place the defense in an informationally inferior position. Such limitations can be especially significant in national security proceedings because the evidentiary basis of the prosecution may itself depend heavily on reports produced by security institutions. Where the defense is unable to preserve, examine, cross-reference, or independently assess these materials, the formal equality between prosecution and defense is substantially weakened. The regulatory structure therefore risks turning confidentiality from a protective procedural device into a mechanism of evidentiary asymmetry, particularly when judicial review does not involve a rigorous, case-specific assessment of necessity and proportionality (Sefidpari, 2014; Zarghami, 2016).

Comparison with international fair trial standards reveals a more restrictive approach toward limitations on disclosure and a stronger emphasis on effective compensatory safeguards. Under international human rights principles, the right to adequate time and facilities for the preparation of a defense necessarily encompasses meaningful access to the material on which the prosecution relies and, where relevant, to information capable of supporting the defense. International standards therefore treat disclosure not merely as a procedural convenience but as an essential element of adversarial proceedings and equality of arms (Hashemi, 2011; Zarghami, 2016). Although national security may constitute a legitimate basis for restricting access to particular materials, international practice does not support an unrestricted or categorical denial of access based solely on the legal classification of the offense. Rather, limitations should be individually justified, narrowly tailored, and accompanied by judicial supervision capable of independently examining whether the claimed security interest genuinely outweighs the procedural rights of the accused. Where direct disclosure of sensitive material would create a serious security risk, alternative safeguards should be considered, including non-confidential summaries, redacted documents, controlled disclosure

procedures, or other counterbalancing measures that allow the defense to understand the substance of the allegations and respond meaningfully. These principles are consistent with the broader understanding that the right to counsel is effective only when counsel has access to the information necessary to provide substantive legal assistance (Maghareh-Abed & Jazaeri, 2024). Comparative analysis also demonstrates that the central divergence between the Iranian model and international standards lies not in the recognition that security-related restrictions may sometimes be legitimate, but in the institutional architecture governing those restrictions. International standards emphasize exceptionalism, necessity, proportionality, temporariness, independent review, and compensatory mechanisms, whereas the Iranian framework permits restrictions through relatively broad statutory categories without sufficiently detailed criteria regarding duration, evidentiary classification, partial disclosure, or alternative forms of access. The resulting gap is therefore structural rather than merely technical and concerns the distribution of procedural power between investigative authorities, courts, and the defense.

In conclusion, the comparative analysis demonstrates that the right of access to case files and the right to effective and independent legal representation are mutually reinforcing components of fair criminal proceedings and cannot be separated from the principle of equality of arms. The principal weakness of the current Iranian framework lies not in the mere existence of national security exceptions, which may be legitimate under exceptional circumstances, but in the breadth, duration, and insufficient procedural control of those exceptions. A more balanced framework requires the transformation of orders denying access from broadly available investigative measures into narrowly defined and strictly exceptional instruments. Legislative reform should establish a clear distinction between genuinely classified intelligence materials and ordinary evidentiary documents, impose specific temporal limits on restrictions, and require individualized judicial reasoning demonstrating necessity and proportionality. The law should also recognize compensatory mechanisms, including the provision of non-confidential summaries or redacted versions of sensitive evidence, so that the accused retains a meaningful understanding of the factual and evidentiary basis of the charge. Restrictions on the free choice of defense counsel in national security proceedings should likewise be reconsidered in order to preserve the independence of legal representation and the confidential relationship between lawyer and client. At the judicial level, review of non-access orders should involve substantive examination of the relevant documents rather than reliance on the formal classification of the alleged offense. Finally, the taking of a final defense should be conditioned upon ensuring that the accused and counsel have obtained sufficient access to the evidentiary record to respond effectively. Such reforms would not require the abandonment of legitimate national security interests; rather, they would establish a procedural model in which security protection and defense rights are reconciled through active judicial supervision, narrowly tailored restrictions, and meaningful procedural safeguards. A transition from an absolute security-oriented model toward an adversarial model of judicial oversight would strengthen the legitimacy, transparency, and reliability of criminal justice while preserving the state's capacity to protect genuinely sensitive information.

References

Ashouri, M. (2013). *Criminal Procedure* (Vol. 1-2). SAMT Publications.

Hashemi, S. M. (2011). *Human Rights and Fundamental Freedoms*. Mizan Publishing.

Karbasforoush, G., & Varvaei, A. (2019). A Comparative Study of the Defense Rights of the Accused at the Crime Detection Stage in Iran and under the Rome Statute of the International Criminal Court. *Journal of Political and International Research*(41), 429-451.

Khaleghi, A. (2014). *Notes on the Code of Criminal Procedure* (1st ed.). Shahr-e Danesh Publications.

Maghareh-Abed, R., & Jazaeri, S. A. (2024). A Comparative Study of the Right of Access to Counsel in Security and Terrorism Offenses under the Laws of Iran, England and Wales, and the United States. *Journal of Legal Studies*(38), 119-131.

Mir Mohammad Sadeghi, H. (2015). *Crimes against Security and Public Order* (29th ed.). Mizan Publications.

Moazenzadegan, H., Gholami, H., & Zarghami, C. (2021). Evaluation of Pretrial Detention in Light of the Principles of Presumption of Innocence and Equality of Arms in the Legal Systems of Iran and the United States. *Journal of Criminal Law Research*, *9*(34), 9-30.

Mohammadizadeh Kermaninejad, R., Boustani Fereshtami, A., & Shokripour, H. (2015). The Status of the Right to Defense and Access to the Case File in Modern Criminal Proceedings. *Contemporary Legal Studies*(3), 1-18.

Rostami, R., Cheraghi, S., & Mousavi, S. (2018). Iran's Legislative Policy toward the Principle of Equality of Arms at the Preliminary Investigation Stage under the New Code of Criminal Procedure: With a View to French Criminal Procedure Law. *Ghanoonyar*, *2*(5), 125-148.

Sefidpari, J. (2014). An Analytical Study of Access to the Case File during Preliminary Investigations with an Approach to the 2013 Code of Criminal Procedure. *Criminal Law Quarterly*, *5*(17), 35-55.

Sharifi, A., & Sheidaian, M. (2017). Requirements of Equality of Arms in the Conduct of the Prosecutor and the Accused: With a View to Economic Crimes. *Journal of Social Sciences, Shushtar Branch, Islamic Azad University*(39), 77-98.

Soleimani Meymandi, N., Rouholamini, M., & Aminizadeh, M. (2020). Defense Rights of the Accused in Security Offenses (Terrorism) under Iranian Law and International Instruments. *Nations Research Journal*(52), 32-58.

Zarghami, C. (2016). *Defense Rights of the Accused in Iranian Criminal Proceedings and International Instruments*. Khorsandi Publications.

Zeraat, A. (2024). *Executive Criminal Procedure*. Legal Thoughts Publications.